

نگاه

به گردشگری سلامت رحم کنید

روح اله فکوری ، پژوهشگر سلامت

● گردشگری سلامت شاخه‌ای از صنعت گردشگری در دنیاست که امروزه حجم بسیار بالایی از بازار توریسم جهانی را به خود اختصاص داده و در کنار سایر انواع گردشگری، توانسته است میلیاردها دلار را در بازار خود جابه‌جا کند تا به‌عنوان یکی از پول‌سازترین شاخه‌های گردشگری مطرح شود.در این میان کشور ایران با وجود همه تکنکها و موانع موجود بر سر راه گردشگری، یکی از بهترین استعدادهای منطقه و جهان برای جذب گردشگر سلامت است. قیمت‌های بسیار پایین نسبت به نرخ‌های درمانی مشابه در دیگر کشورها، بالابودن کیفیت خدمات پزشکی به واسطه تجهیزات به‌روز و فعالیت برترین پزشکان جهان در ایران و غنی‌بودن ایران از نظر جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، از جمله دلایلی است که ایران را تبدیل به قطب بالقوه جهان در صنعت گردشگری سلامت کرده است.باوجوداین در مقایسه ایران با کشورهای صاحب‌نام این حوزه، به روشنی مشخص است که هنوز آن‌گونه که باید برنامه‌ریزی و اقدامی متناسب با امکانات و ظرفیت‌های این بازار به عمل نیامده و همچنان اختلاف سهم ایران از این بازار با کشورهایی مانند تایلند، ترکیه و هند غیرقابل‌توجیه است.با نگاهی به چالش‌های فراوی گردشگری سلامت، مانند همه عرصه‌های تجاری، صنعتی و اقتصادی در ایران، بیش از هر چیز ردپای دولت به چشم می‌آید. آنچه از دولت انتظار می‌رود این است که با تقویت سیاست‌گذاری و رفع موانع و عدم دخالت در اجرا به بخش خصوصی امکان فعالیت، ارزآوری، ایجاد اشتغال و تولید ثروت را به این حوزه بدهد. این در حالی است که دولت دقیقاً عکس این مسیر را پیموده و با عقب‌ماندن از شرایط جهانی در فاز قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، توان خود را در اجرا صرف کرده که این خود بزرگترین چالش بر سر راه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این زمینه است.امروز بسیاری از بیمارستان‌های دولتی با وجود اینکه نتوان ارائه خدمت به‌موقع به هم‌وطنان داخلی را نداشته و صفوف انتظار خدمات درمانی در آنها به ماه‌ها و سال‌ها می‌رسد، برای جذب گردشگران خارجی خط ویژه در نظر گرفته‌اند و سهم مردم از زمان و منابع تخصصی دولت را با قیمت‌هایی باورنکردنی به مشتریان خارجی خود هبه می‌کنند.متأسفانه آنچه در طرح تحول سلامت رخ داده، نه‌تنها نظام درمان کشور را با مشکل مواجه کرده است، بلکه حواشی و پس‌لرزه‌های آن می‌تواند بسیاری دیگر از حوزه‌های کشور را نیز تحت تأثیرات منفی خود قرار دهد که گردشگری سلامت یکی از این بخش‌هاست.درواقع طرح تحول نظام سلامت با افزایش بدهی بیمه‌ها به مراکز درمانی و با غیررقابیتی و غیراقتصادی‌کردن درمان و فراتر از اینها با وابسته‌کردن بیمارستان‌های دولتی به منابع و سرمایه‌های ملی، شرایطی را فراهم آورده که امروزه بسیاری از بیمارستان‌های دولتی که در ازای ارائه خدمات درمانی به مردم، توسط دولت سria نگه داشته شده‌اند، برای جبران کسری‌های خود، چشم به بازار گردشگری سلامت دوخته و چون آزادی عمل بیشتری برای پایین‌آوردن قیمت‌های خود دارند، می‌توانند عملاً این بازار را نیز مثل سایر عرصه‌های رقابتی میان بخش خصوصی و دولت، از آن خود کنند.بدون‌شک قبل از بیمارستان‌ها و مراکز درمان خصوصی، این مردم هستند که از این فرایند لطمه خورده و روزه‌به‌روز در صف‌های طولانی‌تری برای درمان خود به انتظار خواهند ایستاد. این در حالی است که گردشگری سلامت اگر روی ریل خود قرار گیرد، می‌تواند ضمن جذب میلیاردها دلار ارز، زمینه را برای ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم برای میلیون‌ها نفر فراهم آورد.یکی دیگر از وجوه این روند که می‌تواند گردشگری سلامت در ایران را دچار مخاطره و رکود کند، پایین‌بودن کیفیت خدمات پزشکی در بخش دولتی است. پژوهش است که وجه افتراق میان مراکز درمان خصوصی و دولتی، رقابتی‌بودن بازار در بخش خصوصی بوده که این رقابت می‌تواند به افزایش کیفیت در این حوزه بینجامد. این در حالی است که در بیمارستان‌های دولتی به واسطه شیوه تأمین منابع که عموماً از محل اعتبارات دولتی انجام می‌شود، رقابت در پایین‌ترین سطح قرار داشته و همین عامل سبب شده است که کیفیت خدمات نیز پایین بیاید. بنا بر گفته معاون سازمان نظام پزشکی کشور، «دو هزار میلیارد دلار گردش مالی به صورت مستقیم در حوزه گردشگری وجود دارد که سهم جمهوری اسلامی تنها هفت میلیارد دلار است، درحالی‌که با توجه به ظرفیت‌ها سهم ما باید پنج درصد این میزان می‌بود». بنا بر این گفته، اگر سهم ایران از بازار گردشگری سلامت جهان تحقق یابد، سالانه صد میلیارد دلار ارز وارد کشور خواهد شد و ناگفته پیداست که چنین رقمی چه تأثیراتی می‌تواند بر سطح زندگی مردم ایران و ایجاد رونق اقتصادی و خارج‌شدن از رکود داشته باشد.قطعا رسیدن به نقطه آرمانی در این حوزه، جز با سیاست‌گذاری صحیح و ایجاد امنیت روانی برای جلب سرمایه‌های بخش خصوصی به عرصه سلامت امکان‌پذیر نخواهد بود.

ادامه از صفحه اول

ایران از این منبع که می‌تواند از نفت هم مهم‌تر باشد، محروم بماند و ایرانی‌ها نتوانند نقش مهم‌تری بازی کنند».

یارجانی تأکید دارد: «باید با چنگ و دندان به صنعت نفت به‌عنوان یک پروژه ملی نگاه کنیم»، که «اگر از این نظر به حاشیه رانده شویم، به هدفشان رسیده‌اند».

سیدها اتفاقات سیاسی اخیر از جمله حمله به نفت‌کش ایرانی، پیش‌تر حمله به آرامکو ...
از بعد ژئوپلیتیکی چه اثری روی بازار نفت می‌گذارد و قیمت را چقدر متأثر می‌کند؟

سطح قیمت نفت را در بازارهای بین‌المللی، بورس‌های نفت شناخته‌شده دنیا به‌ویژه در نیویورک و لندن تعیین می‌کنند و تحولات ژئوپلیتیکی از جمله تأثیرگذار در آن است؛ به‌ویژه وقتی این تحولات، مستقیماً عرضه نفت را تحت تأثیر قرار دهند. در نتیجه دو موردی که اشاره کردید، خصوصاً حمله موشکی به تأسیسات نفتی آرامکو از اتفاقات نادری بود که اگر شرایط بازار نفت به گونه دیگری بود و توازن فعلی را برای عرضه و تقاضا نداشت، این اتفاق به‌تنهایی می‌توانست قیمت‌های نفت را با شوک بزرگی روبه‌رو کند که البته شاهد این اتفاق برای چند روز اول بودیم که قیمت‌ها تا ۱۵ درصد افزایش داشت که در چهار ماهه قبل از آن بالاترین رقم بود، چراکه حدود پنج درصد از عرضه جهانی را که ۵٫۷ میلیون بشکه در روز است، بیکاره از بازار حذف کرد.

ا در ماجرای جنگ ایران و عراق، با حمله عراق به کویت و آتش‌سوزی گسترده در جاه‌های نفتی کویت، قیمت نفت به‌شدت افزایش یافت. چر این بار افزایش قیمت متوقف شد؟

دلایل مختلف دارد، اول اینکه کمبود عرضه در دنیا نبود و عرضه حتی از تقاضا بالاتر بود. کشورهای مصرف‌کننده توانسته‌اند منابع تأمین نفت خودشان را تنوع ببخشند، صحبت استفاده از ذخایر استراتژیک آمریکا از طرف مقامات آن کشور و امکان دستیابی عربستان به ذخایر خودش، نگرانی کشورهای مصرف‌کننده را کاهش داد و افزایش قیمتی که اشاره شد، تداوم نداشت. در حال حاضر، عرضه‌کنندگان متنوع شده‌اند، نقش اوپک به‌ویژه عربستان به‌عنوان تولیدکننده و متوازن‌کننده بازار کمرنگ شده است، آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده جای عربستان را گرفته، ذخایر عظیم استراتژیک نفتی دارد و به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان دنیا از مصرف نفت خاورمیانه بی‌نیاز است. در سال‌های اخیر نگرش گاز هم خیلی نسبت به گذشته در تأمین انرژی کشورهای مصرف‌کننده افزایش پیدا کرده است؛ به‌ویژه LNG بسیار اهمیت یافته و تولید LNG در خیلی از پتروشیمی‌های دنیا جایگزین فراورده‌های نفتی شده است. برای مثال، از سال ۲۰۱۵ به بعد، گاز به‌عنوان مهم‌ترین منبع اصلی تولید برق آمریکا شناخته می‌شود. نقش سایر منابع تولید انرژی مثل تجدیدپذیرها و تنوع آنها هم نباید فراموش شود. مثلاً در اتحادیه اروپا، سهم انرژی اتمی، انرژی‌های غیرفسیلی تجدیدپذیر به رقم صد درصد نزدیک شده است و گفته می‌شود اگر آلمان مجبور به استفاده از نیروگاه‌های اتمی برای رسیدن به اهداف مبارزه با گرمایش زمین شود، این سهم بالاتر خواهد رفت. حتی مصرف‌کنندگانی که جز، کلپ کشورهای توسعه‌یافته نیستند مثل چین، نزدیک به صد میلیارد دلار در سال برای تولید انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری می‌کنند که نیمی از رقم این سرمایه‌گذاری در سطح جهان است. هند هم در حال حرکت در این مسیر است. این عوامل مهم می‌شوند که چرا افزایش قیمت ادامه پیدا نکرده است. عامل مهم دیگری هم وجود دارد. از عوامل تأثیرگذار در بورس‌های نفتی که عمدتاً WTI در نیویورک و برنت در لندن است، نحوه انعکاس خبر یا واقعه‌ای که اتفاق افتاده در رسانه‌های تخصصی نفتی است. در بازارهای لندن و نیویورک، بازیگران متفاوتی وجود دارند. تولیدکنندگان و برخی از مصرف‌کنندگان بزرگ مثل ایران‌یا هم در این بازار وجود دارند. یکی از فواید بازارهای بورس آینده این است که سهام‌داران می‌توانند در برابر بالا و پایین‌شدن قیمت‌ها، خودشان را بیمه کنند که به آن هجینگ (Hedging) به معنای بیمه قیمت در مقابل خطرات احتمالی ناشی از نوسانات قیمت در بازار است) می‌گویند. عده‌ای هم هستند که نقش عده‌ای دارند مثل شرکت‌های سرمایه‌گذاری مالی خیلی بزرگ میلیاردي که به‌خصوص در اروپا و آمریکا هستند که فقط بر بورس‌بازی وارد می‌شوند، یعنی سهام می‌خرند و در صورت افزایش قیمت آن را می‌فروشند و وقتی قیمت پایین می‌آید، از بازار خارج می‌شوند. کاملاً مشخص است بازیگران متفاوتی در آنجا هستند. اتفاقی مثل حمله به تأسیسات نفتی آرامکو وقتی رخ می‌دهد، بستگی به این دارد که اخبار چطور منعکس می‌شوند. آیا می‌توانند بگویند اتفاق خیلی عمیق بوده است یا آرایش به بازار برمی‌گردد.

تداوم این حملات، اعتماد به نفت خاورمیانه را تضعیف نمی‌کند؟

به دلایلی که اشاره کردم، نقش بی‌بدیل خاورمیانه دیگر وجود ندارد. البته به این معنا نیست که اهمیتش اصلاً از بین رفته باشد، چون یکی از منابع خیلی مهم تأمین نفت دنیا به‌ویژه برای کشورهای

اقتصاد

دام نفتی برای ایران

باید با چنگ و دندان صنعت نفت را نگاه داریم، اگر از این نظر به حاشیه رانده شویم، به هدفشان رسیده‌اند



مهدي كربی

آسیا هنوز منطقه خاورمیانه است. آمریکا نیازش را از خاورمیانه بسیار کم کرده، روسیه توانسته است انرژی اروپا را تأمین کند. گرچه هنوز هم وارداتی دارد، اما خاورمیانه هنوز برای کشورهایی مثل چین، هند، ژاپن و کل آسیا اهمیتش را از دست نداده است. در نتیجه نگرانی برای امنیت این منطقه وجود دارد. **آیا نگاه‌های بازار آینده و کاغذی نفت از نفت خاورمیانه به سمت بازارهای نفت دیگر می‌رود؟ یا هنوز نفت خاورمیانه در رأس اهمیت باقی می‌ماند؟**

دو بورس نیویورک و لندن تقریباً بلامنازع هستند و تعیین قیمت می‌کنند و همه از آن پیروی می‌کنند. در نتیجه هنوز تحولات خاورمیانه در جهت‌گیری قیمت‌ها در این بورس‌ها مؤثر است، اما تلاش شده است بورس دیگری هم در عمان یا دوبی باشد، با این حال، آنها اهمیت چندانی ندارند و اهمیت اصلی را بورس نیویورک و لندن دارند. در نیویورک و لندن قیمت‌ها به دلار است و همین اهمیت دلار را نشان می‌دهد چون در معاملات نفتی وقتی قیمت به دلار تعیین می‌شود، معلوم است چقدر تقاضا برای دلار وجود خواهد داشت. در نتیجه اقداماتی مبنی بر آنکه نفت را غیر از دلار با ارزهای دیگری تسویه کنند، خیلی مقبول غرب به‌ویژه آمریکا نیست. به جز ایران و چند کشور دیگر که قیمت نهایی را از دلار به پول دیگری تبدیل می‌کنند، چین از سال ۲۰۱۸ بورس شانگهای را راه انداخته است و تلاش می‌کند یوان را جایگزین دلار کند. طبیعتاً خیلی‌ها خصوصاً آمریکا تلاش کردند این بورس موفق نباشد. آینده این بورس خیلی مهم است و اگر موفق شود، در عملکرد بورس‌های نفتی و تعیین قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی مهم خواهد بود.

ا به تازگی روسنف روسیه هم دلار را از معاملات نفتی خود حذف کرده است...

روسیه هم در سنت پترزبورگ سعی می‌کند نفت خام خودش را به‌عنوان شاخص جا بیندازد، اما هنوز موفق نشده است. وقتی یک بورس موفق می‌شود بازیگران بین‌المللی و حجم معاملات زیادی داشته باشد. مثل WTI و لندن که چندین ده برابر معاملات فیزیکیال، نفت واقعی را روی کاغذ خرید و فروش می‌کنند، اما این اتفاق هنوز در سنت پترزبورگ نیفتاده و اکنون بورس شانگهای خیلی مهم است که در آینده چه خواهد شد.

ا به‌تازگی مذاکرات روسیه به‌عنوان میانجی برای ایران و عربستان انجام شد. تداوم شوک در منطقه از جنگ تا حملات، به معنای شکست مذاکرات ایران و عربستان برای حفاظت از نفت خاورمیانه و کنترل قیمت در سطح جهان است؟
طبیعی است رابطه ایران و عربستان پیچیده بوده و پیچیده‌تر شده است. خیلی از کشورها به توجه به شرایط خودشان توانسته‌اند از این شرایط به نفع خودشان استفاده کنند و شاید در درجه اول آمریکا بهترین استفاده را برده که توانسته است میلیاردها دلار اسلحه به عربستان بفروشد. شاید از نظر سیاسی بتوان گفت اسرائیل هم خیلی از این اقدامات استفاده کرده است چون توانسته منطقه را با فاصله از اطراف خودش، در حال بحران نگه دارد تا توجه به اتفاقاتی که در اسرائیل می‌افتد، کمتر شود. روسیه هم طبیعی است در هر حرکتش به‌عنوان بازیگر مهم (روسیه، عربستان و آمریکا جزء تولیدکنندگان بزرگ دنیا هستند) چه اقداماتی انجام دهد. روسیه به دلیل مسائل کریمه با تحریم‌ها مواجه است، با وجود این، به‌تازگی شاهد هستیم توانسته است قراردادهای خیلی بزرگی را با عربستان امضا کند و بعدی می‌دانم فروکش‌کردن رفت‌وآمد، شکست طرح روسیه باشد. در مجموع احساس می‌کنم همان‌طور که روسیه توانست در سوریه نقش افرینی کند، هنوز هم می‌خواهد در رابطه با ایران و عربستان نقشی را بازی کند. گرچه روابط پیچیده‌تر از آن است که بتواند خیلی سریع به نتیجه برسد.

ا یکی از راه‌هایی که در کنفرانس نفت و نیرو بر آن تأکید شد، جذب سرمایه خارجی برای توسعه صنعت نفت است. در شرایط تحریمی و احتمال تحریم‌های مجدد (با فرض رفع تحریم‌ها)، بهتر نیست وابستگی به سرمایه‌های خارجی را کاهش دهیم؟ این میزان تأکید روی سرمایه‌های خارجی برای توسعه صنعت نفت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

صنعت نفت به‌ویژه آنچه امروز شاهدش هستیم، صنعتی بین‌المللی است. زمانی هست

است و متأسفانه این کودتا زمانی رخ داد که به دلیل مسائل جناحی و شخصی اختلافات بالا گرفته بود. با درس‌گرفتن از گذشته به‌ویژه در این صنعت خاص باید منافع ملی را در نظر بگیریم و کسانی را که در این حیطه کار می‌کنند، لااقل در داخل، دچار مشکل نکنیم و بدانیسم فرقی نمی‌کند چه دولتی سر کار باشد. این صنعت باید به بهترین وجه اداره شود. باید ببینیم آن‌قدر توانسته‌ایم به این صنعت برسیم که شرکتی در سطح بین‌المللی ایجاد کنیم؟ توانسته‌ایم به دلیل کلی از مسائل و انتظاراتی که از این صنعت وجود دارد، مسئله وزارت نفت در تأمین بودجه یکی از فشارهاست که اگر ادامه داشته باشد، توانی برای شرکت نفت نمی‌ماند که خودش را به‌روز کند. مثالی می‌زنم، برخی می‌گویند می‌توانیم از نروژ که خیلی موفق بوده است، یاد بگیریم. این قیاس درست نیست. در نروژ در سال ۱۹۶۹ نفت پیدا شد و در سال ۱۹۷۱، تولید نفتش شروع شد و کشور پیشرفت‌های زیادی جمعیت کم بود. یعنی اگر نفت هم پیدا نمی‌شد، درست است مثل امروز خیلی ثروتمند نبود اما کمتر از دانمارک و فنلاند هم نبود. در نتیجه قابل مقایسه با ما نیست. آنچه با ما قابل مقایسه است، شرایط روسیه است. روسیه تولیدش از حدود ۱۲ میلیون بشکه در فروپاشی اول دهه ۱۹۹۰، به شش میلیون بشکه رسید. چه شد که توانستند دوباره به تولید قبل برگردند؟ غیر از اینکه توانستند با دنیا تعامل کنند و به نتیجه برسند؟ روسنف یک نمونه‌اش است. آیا ما می‌توانیم تصور کنیم که مثلاً صدراعظم سابق آلمان آقای شرودر را رئیس هیئت‌مدیره خودمان بگذاریم؟ بین‌المللی‌شدن بسیار مشکل است. به شرکت‌هایی مثل پتروپارس باید کمک کنیم و این قضیه را ملی کنیم. اما متأسفانه به نظر می‌رسد برنامه‌ای وجود دارد که این جدایی را عمیق کنند. یادمان نرود چن در هند در شروع پیشرفت اقتصادی‌شان از هندی‌ها و چینی‌های خارج از کشور که خیلی چیزها یاد گرفته بودند، استفاده کردند، ولی به نظر می‌رسد ما در این مسیر خیلی موفق نبودیم، درحالی‌که اگر چنین اتفاقی بیفتد، اعتماد متقابلی ایجاد خواهد شد. مطمئناً افرادی در داخل و به‌ویژه خارج، سعی می‌کنند ایران از این منبع که می‌تواند از نفت هم مهم‌تر باشد، محروم بماند و ایرانی‌ها نتوانند نقش مهم‌تری بازی کنند.

ا راه‌حلهایی مانند انتشار اوراق فروش نفت برای جذب سرمایه‌های داخلی قدری می‌تواند کارا باشد؟

باید انواع روش‌ها را دنبال کنیم تا مشخص شود کدامشان می‌تواند جذاب باشد. مهم است که اعتماد عمومی وجود داشته باشد و در کنار آن، جذاب هم باشد. نمی‌توانیم با تکیه به اینکه یک روش موفق می‌شود یا خیر، اقدام دیگری نکنیم. باید مقدمات را فراهم کنیم و دنبال راه‌های جدید باشیم. چون شرایط جاری نیست و بسیار سخت است. در نتیجه باید دنبال راه‌های غیرمعمول هم باشیم.

ا حضور در معاملات کاغذی بازار نفت و فروش نفت ایران از این طریق در بازارهای بین‌المللی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ با محدودیت‌های تحریم، امکان معاملات کاغذی نفت ایران اصولاً وجود دارد؟

خوب است که ایرانی‌ها با حضور در بازار کاغذی، معاملات کاغذی نفت را یاد بگیرند. ولی این باعث نمی‌شود نفت بیشتری بفروشیم. شرکت خارجی که نمی‌تواند بیاید، چون باید شفافیت باشد. شرکت‌های زیادی باید حضور داشته باشند. بازارهای بورس خیلی پیچیده است. سال‌هاست چینی‌ها و روس‌ها بدون کوچک‌ترین محدودیتی تلاش می‌کنند بورس‌ها را داشته باشند، ولی هنوز موفق نشده‌اند. در نتیجه می‌توانیم به‌عنوان دست‌گرمی خودمان را برای شرایط بعد از تحریم آماده کنیم. نباید دست روی دست بگذاریم که تحریم‌ها برداشته شود تا قدم برداریم. باید برای روزهایی که تحریم نخواهد بود برای همکاری با چین و هند آماده شویم. با شروع برخی پروژه‌ها به‌صورت امانی در مقابل نفت و گاز، می‌توانیم آینده اقتصادمان را تضمین کنیم. این کار شدنی است، به شرط اینکه یکپارچه عمل کنیم و منتظر تغییر دولت و رفتن این و آن نباشیم. اینها به‌عنوان پروژه‌های ملی ببینیم و اگر تغییری رخ دهد، کسی نتواند این مسیر استراتژیک را تغییر دهد. به‌تازگی کتابی را به نام «آینده، آسیاست» خوانده‌ام که پاراگ خاتا، نویسنده آمریکایی- هندی که خود یکی از صاحب‌نظران استراتژیک-ژئوپلیتیک جهان به شمار می‌رود، آن را نوشته است. او در این کتاب می‌گوید اگر قرن ۱۹ همن متعلق به اروپا بود، قرن ۲۰ آمریکا، قرن ۲۱ همن متعلق به آسیاست. اقتصاد جهانی در حال پیداکردن نظمی نوین است. یک سیستمی در حال پاگرفتن است و این سیستم خیلی وسیع است؛ از خلیج فارس و حتی مدیترانه تا روسیه و ژاپن و استرالیا را دربر می‌گیرد. چین پررنگ‌ترین نقش را دارد. هند، اندونزی و تایلند هم هستند که بزرگ‌ترین گروه جمعیتی جهان خواهند بود. خیلی از اینها در حال توسعه سریع هستند و سیستم تک بعدی را از بین خواهند برد. سیستم اقتصادی آسیا از مجموع آمریکای شمالی و اروپا بزرگ‌تر و نیمی از جمعیت دنیا را در خود جای داده است.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

سیرتأیاز اقتصاد در کشورهای توسعه‌یافته

محمد شهاب ، پژوهشگر اقتصادی

● تقریباً از سال ۱۹۷۰ به این سو اتفاقی در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته امروز می‌افتد که سبب می‌شود سطح تولید این کشورها به‌شدت از کشورهای درحال‌توسعه امروز پیشی بگیرد و فاصله سطح تولید کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه امروز از این سال آغاز می‌شود. در شرایطی که برای ایران سطح تولید نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار گزارش شده است؛ برای کشور آلمان که جمعیت آن تقریباً با ایران یکسان است، بیش از سه هزار میلیارد دلار سطح تولید گزارش شده است.افزایش سطح تولید برای کشورهای توسعه‌یافته در شرایطی اتفاق می‌افتد که نرخ رشد هرچند کاهش می‌یابد ولی روبه‌ای ثباتی را طی می‌کند.اگر بخواهیم درباره تورم نیز صحبت کنیم تقریباً همان اتفاق که در ۱۹۷۰ برای سطح تولید ایجاد شده بود سبب شده است تورم کشورهای توسعه‌یافته امروز تقریباً چیزی نزدیک به هیچ رقم بخورد. تورم‌های سالانه بالا در ایران در مقایسه با تورم‌های پایین و کاهنده کشورهای توسعه‌یافته در چند دهه می‌تواند اختلاف معناداری بین سطح قیمت‌ها در ایران و کشورهای توسعه‌یافته ایجاد کند.د امر، از نمودار زیر فهم می‌شود: تغییرات افزایش نرخ ارز در ایران بیشتر از تغییرات قیمت است؛ نکته دوم سطح قیمت داخلی در ایران بیش از سطح قیمت خارجی است و این شکاف رو به افزایش است.حال سؤال این است که اختلاف در سطح تولید، ثبات و عدم ثبات، تورم و... کشور در چیست؟نمودار دیگر پیش‌گرفتن اعتبار داخلی از سوی نهاد مالی کشورهای OECD به GDP این کشورها را نشان می‌دهد و این موضوع نشان‌دهنده برقراربودن ماهیت بلاعوض حمایت از تولید است.در ایران این نسبت همواره کمتر از صد درصد بوده (و ممکن است روند افزایشی آن نیز مرتبط با کاهش منجر کسر یعنی افزایش اختصاص وام‌ها یا افزایش بخشی از عایدی تولید در قالب بازگشت اصل به خدمات تجاری که چندان نمی‌توان آنها را مولد در نظر گرفت، باشد). حمایت در اقتصاد ایران، با انگیزه دریافت بخشی از عایدی تولید در قالب بازگشت اصل یا اصل و فرع سرمایه مالی است که انجام می‌شود. به نظر می‌رسد همین توقف در حمایت به این صورت که حمایت در قالب وام باشد، سبب ارتقایافتن سطح تولید و ایجاد تورم‌های بالا در ایران شده است.

